

ماهیت پول و آثار آن

وحید احمدوند^۱

^۱ کارشناس ارشد حقوق خصوصی

چکیده

تورم، علاوه بر اینکه یکی از مسائل اقتصادی امروزه ی جامعه ماست؛ از منظر حقوقی نیز دیون و تعهدات پولی را تحت تاثیر قرار می دهد. تورم باعث می شود، ارزش پول پیوسته رو به کاهش رود، این روند با ورود پول کاغذی و تحریری، شدت بیش تری یافته است تا آنجا که پس از گذشت مدت زمانی ممکن است این اختلاف ارزش ها ده برابر مقدار اولیه ی پول گردد. این وضعیت موجب طرح این سوال شده که در تعهدات پولی، متعهد برای ایفای تعهد خود باید همان رقم اسمی را بپردازد یا باید ارزش حقیقی مبلغ دریافت شده را برگرداند؟ به عبارت دیگر در خصوص تغییر ارزش پول، حکم کلی مترتب بر تاثیر تغییر ارزش پول در تعهدات پولی مبنی بر امکان مطالبه تغییر ارزش پول و تعدیل دیون پولی با توجه به ماهیت ارزش پول و سایر ادله از منظر علما چیست؟ آیا پرداخت بیش از مبلغ اسمی مشمول حکم ریاست؟ آیا با تصویب تبصره ی ماده ۱۰۸۲ ق.م. که مقنن نظریه قابلیت مطالبه تغییرات ارزش پول و تعدیل دیون پولی را در باب مهریه پذیرفته است، مقررات مذکور قابلیت تسری به سایر دیون پولی را نیز دارد یا نه و حکم موضوع در فقه و قوانین موضوعه چه وضعیتی دارد؟

واژه های کلیدی: دیون پولی، ماهیت ارزش پول، آثار تغییر ارزش پول در فقه و حقوق ایران، تعدیل دیون پولی، خسارت تاخیر تأدیه

مقدمه

دگرگونی های سریع اقتصاد و ماهیت اعتباری پول، باعث شده است تا ارزش پول، پیوسته سیر نزولی داشته باشد و این روند با ورود پول کاغذی و تحریری، شدت بیشتری یافته است. در قراردادهای بلند مدت، ارزش پول به صورت چشمگیری کاهش یافته، نگرانی ها و نابسامانی های فراوانی برای افرادی چون صاحبان درآمد ثابت، صاحبان پس انداز، و طلبکاران ایجاد می کند؛ برای مثال، اگر شخصی ده سال پیش، از دیگری ده هزار تومان طلب داشته و در این مدت، تورم سالانه به طور متوسط ۳۰ درصد باشد، اگر بخواهد طلب خود را به گونه ای دریافت کند که قدرت خرید پولش محفوظ بماند، باید به جای ده هزار تومان، مبلغ ۱۳۷،۸۵۸ تومان دریافت کند. به عبارت دیگر، ارزش حال ده هزار تومان وی، پس از ده سال با تورم پیشگفته، برابر با ۷۲۵ تومان خواهد بود و این امر باعث شده که اقتصاددانان به جبران کاهش ارزش پول توجه کنند و در دهه های اخیر، فقیهان و اقتصاددانان اسلامی، عنایت خاصی به آن داشته باشند. بررسی جبران کاهش ارزش پول مستلزم مسائلی چون شناخت ماهیت پول و جنبه های گوناگون آن و نیز موضوعاتی مانند قیمی یا مثلی بودن آن می باشد. در بحث از ارزش پول دو نوع ارزش مطرح می شود؛ ارزش ذاتی و ارزش اعتباری. ارزش ذاتی ارزشی است که پول با قطع نظر از نقشی که بر آن حک شده، به سبب جنس و ذات خود دارای ارزش است. ارزش اعتباری پول، ارزشی است که از اعتبار و قرارداد حکومت ها و مردم برای پول ایجاد می شود. پول های فلزی علاوه بر ارزش اعتباری دارای ارزش ذاتی بوده اند؛ اما پول های کاغذی و تحریری تنها مقداری از کاغذ هستند که به سبب نقشی که حکومت هابر آن حک کرده و اعتباری که مردم برای آن قائل شده اند ارزش پیدا کرده اند، به گونه ای که اگر اعتبار آن را حکومت نقض کنند دیگر به عنوان پول شناخته نمی شود و دارای ارزش نخواهند بود. امروزه اکثر معاملات مردم با پول تحریری و پول الکترونیک که از مصادیق پول اعتباری می باشند، انجام می گیرد و یکی از موارد قابل ذکر در بحث از ماهیت پول این است که آیا پول اعتباری مال است و احکام دیگر اموال شامل آن می شود یا این که پول حواله انبار است؟ از دیگر مسائل مورد اختلاف در خصوص پول، مثلی یا قیمی بودن آن است. این بحث از آنجا حائز اهمیت است که برخی با استناد به اینکه در دیون پولی پرداخت مبلغ اسمی پول را در همه ی حالات، حتی با وجود تورم های سنگین و کاهش شدید ارزش پول، موجب برائت ذمه ی مدیون دانسته است.

مبانی نظری

تعریف پول

در خصوص کلمه پول گفته شده است که این لغت در اصل، کلمه ای یونانی می باشد که از واژه لاتینی پکوس (pecus) که به معنای گله است گرفته شده است.^۱ پیکوس می تواند معادل مال و اموال در لغت عربی و اصطلاح شرعی باشد. مال، ابتدا به شتر گفته می شده و کسی که گله حیوان داشت می گفتند مال دار، بعد به نوع خاصی از اموال گفته شده است. پکوس یک ششم درهم بوده است.^۲

شعبانی، احمد، منبع پیشین، ص ۱۲۰

ابراهیمی، محمد حسین، ربا و قرض در اسلام، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۲ ص ۳۰ و ۳۱

برخی دیگر گفته اند: «پول از واژه یونانی obolos گرفته شده است. هرچه معیار سنجش معاملات و مبادلات باشد پول خوانده شده است».^۳

سه وظیفه مهم پول عبارتند از: ۱- معیار سنجش ارزش ۲- وسیله مبادله و پرداخت ۳- وسیله ذخیره ارزش.

یکی از بحث های اصلی در پول و بانک موضع پشتوانه پول می باشد. اصولاً زمانی که پول اعتباری مطرح و منتشر شد، موضوع پشتوانه پول نیز مطرح گردید. یعنی مقرر شد چاپ اسکناس در هر کشور درست معادل طلا و نقره موجود در خزانه آن کشور صورت گیرد. از این رو طلا و نقره به عنوان پشتوانه پول مطرح شد. قبل از آنکه پول اعتباری (اسکناس) منتشر شود، پول عمدتاً به صورت سکه های طلا و نقره تولید می شد؛ چون این پول کالاها و دارایی حقیقی بودند. اما زمانی که اسکناس و پول کاغذی (پول اعتباری) وارد بازار شد، در مورد پشتوانه، تحولاتی صورت گرفت. قرار اولیه این بود که اسکناس ها به منزله رسیدی در مقابل طلا و نقره محسوب شوند، به این صورت که دارنده اسکناس وقتی وارد بانک می شد و تمایل داشت آن را به طلا و نقره تبدیل کند، بانک به آسانی این عمل را انجام می داد. گذشته از این، وجود پشتوانه طلا باعث می شد که حجم پول نتواند به راحتی گسترش یابد؛ زیرا وجود طلا به عنوان پشتوانه، نوعی محدودیت محسوب می شد؛ چون پیدا کردن طلا خیلی آسان نبود. از این رو، چاپ و گسترش پول کاغذی نیز راحت نبود.

موضوع پشتوانه پول هم در سطح کشور و هم در قالب پول دیگر کشورها مطرح بود، چنان که ارز نیز مورد توجه جدی بود. لذا پول هایی مثل دلار، پوند، مارک، فرانک، ریال، ین و غیره نیز بایستی نرخ برابری خود را با طلا تعریف و اعلام می کردند. نظام پولی بین المللی نیز به همین جهت نظام پایه طلا نامیده می شد. سیستم پایه طلا از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ بر نظام پولی جهان حاکم بود. در دوران جنگ جهانی اول و به خاطر حاکمیت نوعی بی نظمی در مبادلات و فعالیت های پولی و مالی، به جای نظام پایه طلا، "نظام ارز طلا" مطرح شد. بر اساس آن کشورها پول خود را بر مبنای طلا و ارزهای معتبری چون پوند و دلار تعریف می کردند. نظام مذکور به ویژه بین سال های ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۱ مطرح بود. بر طبق این نظام کشورها برای حفظ پشتوانه اسکناس باید طلا و ارز معتبر کافی داشته باشند. سیستم پولی مذکور در سال ۱۹۳۱ به دلیل فشار بحران کبیر اقتصادی از هم پاشید. یک ریال ایران بر اساس تصمیم هیات وزیران در سال ۱۳۲۸ معادل ۲۷۵۵۵۷/۲ گرم طلای خالص مقرر شد. در حال حاضر یک موضوع واقعی به عنوان پشتوانه طلا و یا ارز وجود ندارد، اما پشتوانه های تولید و قدرت اقتصادی و ثبات اقتصادی و سیاسی کشورها عملاً به عنوان پشتوانه پول مورد توجه هستند، مثلاً برخی کشورها تنها زمانی حجم پول را گسترش می دهند که تحولاتی در تولید به وجود آید. به عبارت دیگر با گسترش تولید و فعالیت اقتصادی نیاز به پول برای داد و ستد بیشتر می شود. لذا می توان پول جدید منتشر کرد (بدون آنکه نیاز به طلا باشد).^۴

تورم و شکل گیری نظریه های مختلف در مورد ماهیت پول

تورم از ریشه لاتینی (inflation) به معنای آماس است.^۵ اصطلاح تورم عموماً به معنای افزایش مستمر سطح عمومی قیمت ها در یک زمان معین می باشد. بنا براین از افزایش قیمت ها باید زمان قابل قبولی سپری شود تا بتوان آن را تورم نامید.^۶

جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۵)، *ترمینولوژی حقوق*، کتبخانه گنج دانش، چاپ سیزدهم^۳

یدالله دادگر، مبانی و اصول علم اقتصاد، منبع پیشین، ص ۲۹۰^۴

باطنی، سید محمد، بررسی فقهی و حقوقی تاثیر تورم در باز پرداخت دیون، تهران: انتشارات ساجد، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۱^۵

دادگر، یدالله، اصول تحلیل اقتصادی، منبع پیشین، ص ۲۸۶^۶

اصطلاح تورم در زبان فارسی به صورت ترجمه لفظی از زبان های اروپایی گرفته شده و به معنای آماسیدگی، انبساط و بزرگ شدن بی رویه و ناسازگار است. در مورد "وجه تسمیه" اصطلاح مذکور باید متذکر شویم که این کلمه نخستین بار در قرن نوزدهم در کشورهای اروپایی به مفهوم انتشار زیاده از حد اسکناس به منظور تامین هزینه های جنگی متداول گردید. به طور کلی، تا قبل از جنگ جهانی اول، اصطلاح یاد شده برای نشان دادن افزایش حجم اسکناس های غیر قابل تبدیل به فلز (طلا یا نقره پشتوانه) و گسترش غیر عادی حجم پول در گردش به کار برده می شود و ارتباط چندانی با افزایش قیمت ها نداشت زیرا که در آن زمان، به سبب وجود سیستم پایه طلا و محدودیت هایی که در سیستم مذکور برای انتشار اسکناس مقرر شده بود، قیمت در اکثر کشورها از ثباتی نسبی برخوردار بود.

با توجه به اهمیت و نقش تورم در اقتصاد کشورها، اشاره به آثار و پیامدهای تورم ضروری است. این امر می تواند هم در جهت شناسایی بیشتر پدیده تورم کارساز باشد و هم مهم تر از آن می تواند برای حل مشکل مربوطه رهنمود ارائه دهد. بدیهی است در اقتصاد تورمی قیمت ها دیگر علامت دهنده مناسبی نخواهند بود؛ زیرا در این حالت، قیمت کالاها و خدمات، بیانگر هزینه های واقعی تمام شده مربوط به آن ها نیستند. به این گونه آثار، آثار تخصیص تورم می گویند. مقوله تورم علاوه بر آثار اقتصادی دارای پیامدهای غیر اقتصادی نیز می باشد. این بی اعتمادی ممکن است در صورت تشدید به تورم بیشتر و نهایتاً به تحولات سیاسی و حتی سقوط حکومت مربوطه منجر گردد.

بیان نظریه های مختلف در مورد ماهیت پول

در بحث از ارزش پول دو نوع ارزش مطرح می شود: ارزش ذاتی و ارزش اعتباری. ارزش ذاتی پول، ارزشی است که با پول با قطع نظر از نقشی که بر آن حک شده، به سبب جنس و ذات خود داراست، مثلاً اگر سکه طلا را ذوب کنند که نقش روی آن از بین برود؛ طلای ذوب شده باز هم ارزش ذاتی خود را دارد. پس در مورد ماهیت این گونه پول ها بحث و شبهه ای وجود ندارد. آنچه که بیشتر محل بحث می باشد پول های امروزی است. ارزش اعتباری پول، ارزشی است که از اعتبار و قرارداد حکومت ها و مردم برای پول ایجاد می شود. پول های کالایی و فلزی علاوه بر ارزش اعتباری، دارای ارزش ذاتی نیز بوده اند؛ اما پول های کاغذی و تحریری تنها مقداری کاغذ هستند که به سبب نقشی که حکومت ها بر آن حک کرده و اعتباری که مردم برای آن قائل شده، ارزش پیدا کرده اند؛ به گونه ای اگر اعتبار آن را حکومت نقض کند دیگر به عنوان پول شناخته نمی شود و دارای ارزش نخواهند بود، هر چند ممکن است به عناوین دیگر مانند کالای عتیقه، دارای ارزش شوند.

امروزه اکثر معاملات مردم با پول تحریری و پول الکترونیک می باشند، انجام می گیرد و یکی از موارد قابل ذکر در بحث از ماهیت پول این است که آیا پول حواله ی انبار است؟ یا پول اعتباری مال است و احکام دیگر اموال شامل آن می شود؟ به طور کلی دو نظریه در مورد پول وجود دارد (۱) نظریه قدرت اسمی پول (۲) نظریه قدرت حقیقی پول

الف) نظریه قدرت اسمی

این دسته از اندیشمندان با اینکه پول را مال می دانند آن را از نوع مال مثلی بر حسب ارزش اسمی قلمداد کرده اند. برخی از فقها بدون در نظر گرفتن تغییر و تحول پول و بی توجه به تفاوت های اساسی بین درهم و دینار صدر اسلام با اسکناس های امروزی و نیز با نادیده گرفتن پدیده زیانبار تورم و پول های فعلی، پول رایج امروزی را نیز مثلی دانسته اند. بنابراین، از منظر این گروه، اسکناس های رایج مثلی است و عامل زمان نمی تواند بر آن تأثیر گذاشته باشد و قدرت خرید و تورم نمی تواند مثلیت پول را زیر سؤال ببرد.^۷

ب) نظریه قدرت حقیقی

بسیاری از فقهای امامیه، با اینکه پول های اعتباری را مثلی می دانند و احکام اموال مثلی را بر آن بار کرده اند ولی آن را قدرت حقیقی قلمداد کرده اند.

از میان اندیشمندان حقوق اسلامی، شهید صدر از پیشگامان تحلیل ماهیت پول است. وی پس از تاکید بر ماهیت ذاتی مسکوکات طلا و نقره، بین اوراق اسکناس دارای پشتوانه قابل تبدیل به طلا و نقره و اسکناس های رایج فعلی که بر اساس قانون ناشرشان معاف از تبدیل به طلاست، تمایز جدی قایل شده است.^۸ و مبدع نظریه مثلی بودن پول های اعتباری به حسب قدرت خرید حقیقی، ایشان است که پول های فعلی را مال مثلی دانسته و مثلث آن نه در کاغذ اسکناس و تعداد واحدهای مکتوب بر آن، بلکه مثلی بودن را چیزی می داند که قیمت حقیقی آن را مجسم می کند و قیمت حقیقی پول، همان قدرت خرید یا ارزش مبادله ای (حقیقی) آن است.^۹

گفتار دوم: بررسی نظریات مختلف در مورد ماهیت پول

با دقت در نظریات اکثر فقهای عظام و حقوقدانان متوجه می شویم که هر کدام از بزرگواران با الفاظ، اصطلاحات و بیاناتی بعضاً متفاوت که بیانگر معنی و هدف واحدی است، سعی در تبیین و تاکید بر ماهیت اعتباری و قدرت خرید حقیقی داشتن پول های رایج فعلی می کنند. بر این اساس معیار ادای دقیق حق در مطالبات پولی باید قدرت خرید پول مبنا قرار داده شود. چون خوشبختی پول به مقدار کالایی که بوسیله آن بتوان خرید، وابسته است.^{۱۰} پس شاید این دیدگاه (نظریه قدرت خرید حقیقی) با در نظر داشت به ادای دقیق دین در مطالبات، نظر به ماهیت ارزش و قدرت خرید حقیقی پول دارد و در بیانی دیگر، از آنجا که پول رایج در هر عصر و زمان مبین ارزش ها و بیانگر نسبت های مختلف بین کالاها و خدمات است و اساساً فلسفه وجودی پول نیز از همین نشأت می گیرد، لذا به نظر نگارنده، لازم است به طور کلی در باب دیون، جنایات و ضمانات ارزش و قدرت خریدها که در زمان های مختلف متفاوت می شود را همیشه در نظر بگیریم و به حساب بیاوریم. چون فلسفه وجودی پول بیان ارزش ها و مشخص نمودن ارزش بین کالاها و خدمات می باشد پس پول ماهیت ارزش و قدرت خرید حقیقی دارد که در مقام وفای به عهد نیز باید این معیار لحاظ شود. برخی از فقهای عظام معتقدند: پول های کاغذی و تحریری جز حفظ مالیت و ارزش خاصیت دیگری ندارند، آن هم در صورت الغای مالیت با کم شدن ارزش از بین می رود.^{۱۱} بنابراین، چون که از این منظر خاصیت پول چیزی جز ارزش و قدرت خرید نیست پس پول های رایج ماهیت ارزش و قدرت خرید حقیقی دارند. برخی نیز از جنبه عامل رغبت و مالیت بودن پول نظر به ارزش و قدرت خرید حقیقی پول دارند و بیان می کنند، بعید نیست اگر بگوییم که ظاهر آن است که در مثل باب مهر و ثمن مبیع و موارد کلی اشتغال ذمه به نقد رایج، مافی الذمه نقد است با مالیتش که همان قدرت خرید در آن زمان می باشد، چون همان قدرت خرید عامل رغبت است و موجب مالیتش و آن هم به تبع عین مضمونی است والا یک قطعه کاغذ منقوش نه قیمتی دارد و نه مورد رغبت ...^{۱۲}

برخی از مصادیق دیون پولی که قانونگذار به موجب آنها، جبران کاهش ارزش ثمن را با شرایطی پذیرفته است، مورد مطالعه قرار می گیرد. هدف از بیان این موارد این است که آیا این نمونه های قانونگذاری از باب موارد تمثیلی می باشد یا احصایی؟ آیا

صدر، ۱۴۲۵، ص ۱۴۷؛ به نقل از عبدی پور، تحقیقات علوم اسلامی، ۱۳۸۹، ش ۱۶

صدر، همان منبع، ش ۱۵

نوری کرمانی، محمد امیر، موضوع شناسی ربا و جایگاه آن در اقتصاد معاصر، بوستان کتاب قم، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۲۲۲

فقه اهل بیت، موسوی اردبیلی، ۱۳۷۵، ش ۱۱۲

(فقه اهل بیت، صانعی، ۱۳۷۵، ش ۷) ۱۲

در این گونه موارد خصوصیت خاصی وجود دارد که منجر به چنین تصمیمی از سوی مقنن گردیده یا این که فلسفه آن جلوگیری از جبران ضرری است که در نتیجه کاهش ارزش ثمن بر دائن وارد می شود؟ ابتدا در گفتار اول در مورد سابقه قانونگذاری در این زمینه بحث خواهد شد و بعد از آن تفاوت های بین خسارت تاخیر تادیه و از سویی شبهه برخورد با ربا با جبران کاهش ثمن مطرح خواهد شد.

تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی

مدتها در مورد ایفای تعهد دیون پولی اختلاف نظرهایی وجود داشت و همانطور که در بخش اول مطرح شد شرایط تورمی به وجود آمده در جامعه، دیون پولی را تحت تاثیر قرار می دهد و هر چقدر میزان تورم بیشتر و زمان ادای دین طولانی تر باشد، کاهش ارزش اقتصادی دیون فاحش تر خواهد بود.

یکی از مصادیق چنین دیونی است مهریه هایی است که بر اساس وجه نقد تعیین گردیده اند هر چند مردم جهت گریز از ضرر ناشی از کاهش ارزش پول برای همیشه قید تعیین چیزی به نام "پول" به عنوان مهر را زدند و سکه ی طلا را جایگزین وجه نقد نمودند ؛ ولی بودند زوجه هایی که در گذشته مهر آنان، وجه نقد تعیین شده بود و هنگامی که پس از سالیان طولانی زندگی مشترک به علت فوت شوهر، طلاق یا به هر دلیل دیگری در صدد مطالبه مهر خود می آمدند ، میزان مهر به قدری دچار کاهش ارزش اقتصادی شده بود که کلاً از اعتبار و ارزش مالی افتاده بود و عملاً مطالبه آن بی فایده نمود. زن به عنوان طلبکار، تنها می توانست مبلغ مندرج در نکاح نامه را مطالبه نماید. نتیجه این روند، در موارد بسیاری ، صدور آرائی بر بستانکاری زوجه نسبت به ارقام سالیان دور بود که در وضعیت جدید نه تنها هیچ مشکلی از مشکلات او را برآورده نمی کرد، بلکه دریافت چنان ارقامی بی معنی و مضحک می نمود.^{۱۳}

وضعیت یاد شده ، نهایتاً قانونگذار را به واکنش واداشت و قانونگذار جهت حل این معضل ، در سال ۱۳۷۶ تبصره ای را به شرح ذیل به ماده ی ۱۰۸۲ ق.م.الحاق نمود که به "قانون تقویم مهریه به نرخ روز" مشهور گردیده است:

((تبصره: چنانچه مهریه وجه رایج باشد، متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تادیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد، مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند. آیین نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصیب هیات وزیران خواهد رسید)).

قانون مزبور یکی از مصادیق جبران کاهش پول در نظام حقوقی ایران محسوب می شود که برخلاف مصادیق دیگر مانند ماده ۲ قانون صدور چک و نیز ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م که به آنها اشاره خواهیم کرد بدون هیچ قید و شرطی، احتساب نرخ تورم در نوع خاصی از دین را به رسمیت شناخته است. حال سوال این است که آیا حکم قانونگذار در تبصره مذکور اختصاص به مهر دارد یا در تمام دیون قابل اجراست؟

برخی از حقوقدانان اعتقاد دارند که حکم قانون گذار در تبصره ی مذکور نباید اختصاص به مهر داشته باشد ؛ بلکه در تمام دیون باید اجرا شود و اصولاً یک قاعده کلی است که اگر در قانون نیز بیان نمی گردید باید رعایت می شد.^{۱۴}

نگارنده نیز معتقد است وضع چنین تبصره ای تنها با تغییر در نگرش سنتی به ماهیت پول و قائل شدن به ارزش مبادله ای یا وصف قدرت خرید پول، به عنوان یکی از شاخصه های تحقق مثلث پول قابل تفسیر است، لذا خصوصیتی در مهر وجود ندارد که آن را قابل تعمیم به سایر دیون و تعهدات پولی ندانیم. مضافاً این که هم چنانکه در رای وحدت رویه دیوان عالی کشور

تعدیل قرارداد، منبع پیشین، ص ۱۳۸۶

شهیدی، مهدی، مجموعه مقالات، انتشارات مجد، تهران، چاپ دوم، بهمن ۱۳۸۷، ص ۳۵۹.

تصریح گردیده فلسفه این تبصره حفظ ارزش ریالی نوع خاصی از دین به نام مهریه می باشد که ماهیتا تفاوتی با سایر دیون پولی ندارد؛ لذا جهت حفظ ارزش ریالی سایر دیون پولی نیز بایستی از همین تدبیر استفاده گردد.

در تحلیل تبصره مزبور می توان گفت آنچه زوجه بابت مهر خود با احتساب تورم دریافت می دارد، در واقع مثل همان مبلغی است که در مهر تعیین گردیده است؛ اگرچه از لحاظ اسمی در ارقام بیشتری عینیت یافته است؛ لذا بحث اضافه و زیاده مطرح نیست بلکه موضوع وحدت و تماثل یا عدم تماثل و وحدت مالیت دو مقدار اسکناس مساوی از حیث رقم و واحد می باشد. آنچه در این مساله مورد بحث قرار می گیرد این نیست که آیا مدیون برای تادیه دین خود، ملزم به پرداخت مقداری پول اضافی می گردد یا خیر؟ بلکه این است که آیا از نظر حقوقی با در نظر گرفتن نوسانات ارزش اسکناس مقدار شماره ای اسکناس در زمان حاضر از حیث مالیت میزان شماره ای مساوی آن در سال های گذشته است تا متعهد، فقط ملزم به پرداخت همان شماره ای بدانیم که در زمان گذشته به عهده او ثابت بوده است؟ یا اینکه مثل مقدار شماره ای اسکناس در زمان گذشته مقدار شماره ای بیشتر یا احيانا کمتری از آن در زمان حاضر می باشد که در نتیجه متعهد باید پس از سپری شدن مدتی از زمان تادیه به پرداخت مقدار شماره ای بیشتر یا در مواردی کمتر ملزم گردد؟ بنابراین مساله مورد بحث ما، با مسائل مربوط به ربا کاملا متفاوت است. اما با این حال به نظر می رسد آنچه از جهت فقهی، صرف نظر از اختلاف مبنایی مربوط، ذهن بدان مانوس است و رویه مستمر بر آن قرار گرفته است، تشبیه این مساله به مساله ربا و ممنوع دانستن در یافت مقدار رقمی بیشتر اسکناس، نسبت به میزانی است که باید نسبت به گذشته پرداخت گردد.^{۱۵}

مبتنی بر همین نگاه، چنانچه در سایر دیون چنین شرایطی محقق گردد، به دلیل منتفی بودن بحث «زیاده» که عنصر اصلی تحقق ربا می باشد، موضوع تخصصا از شمول ادله ی تحریم ربا خارج خواهد شد.

کاهش ارزش پول و خسارت تاخیر تادیه

از لحاظ حقوق مدنی، خسارت تاخیر تادیه، «خسارتی است که از بابت دیر پرداخت وجه نقد از طرف مدیون باید به داین داده شود»^{۱۶}. در تعهدات وجه نقد چنانچه بدهکار پول را در موعد قراردادی نپردازد گذشته از امکان کاهش ارزش پول ممکن است طلبکار از منفعتی که در صورت به بهره کار بستن پول از آن بهره مند می شد به دلیل تأخیر در پرداخت بدهی از آن منافع محروم بماند. این خسارت در واقع عدم النفع است. در فقه مطالبه، نظر مشهور قابل مطالبه نبودن عدم النفع است.^{۱۷}

ضروری که در صورت تاخیر در ادای دین پولی حادث می شود تلف منافع پول است. پول هم مثل اموال دیگر دارای منفعتی است و از این جهت مرسوم بوده که در مقابل وام دادن آن اجرت یا ربح گرفته می شده است. هرگاه کسی بدون قرارداد به ناحق پول دیگری را در اختیار بگیرد، منافع آن را تلف کرده است. خسارت تاخیر تادیه ما به ازاء و یا عوض منافع نوعی پول در مدت زمانی است که پرداخت آن به تاخیر افتاده است و مشابه اجرت المثل مال مغضوب می باشد. یعنی همانطور که یک اتومبیل چند روز غصب شود، غاصب در مقابل منافع اتومبیل ملزم به پرداخت اجرت المثل است. همانطور اگر مدیون مدتی در پرداخت دین تاخیر کند باید اجور و عوض این مدت را پرداخت کند. «مقررات راجع به خسارت تاخیر تادیه را نمی توان ناظر به این مساله (کاهش ارزش پول) دانست، زیرا از مقررات مذکور با اطمینان استنباط نمی شود که این خسارت کلا یا جزئا مبتنی بر کاهش ارزش پول، نسبت به زمان گذشته باشد. بلکه همچنان که مقررات مذکور ظهور دارد، ممکن است خسارت

شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، منبع پیشین، ص ۱۹۴

جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق، منبع پیشین، ص ۱۶۲۶۱

نجفی، جواهرالکلام، ۳۷، ۳۹-۳۸؛ قمی، جامع الشتات، ۲، ۱۲۲، به نقل از ایزدی فرد، علی اکبر، ابهری، مفهوم و ماهیت پول و ضمان مربوط به کاهش ارزش^{۱۷} اسکناس و خسارت تاخیر تادیه در بازپرداخت قرض اسکناس حمید، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۷، بهار ۱۳۹۱، ص ۲۵

تاخیر تأدیه یک نوع خسارت عدم النفع و ناشی از محروم ماندن متعهد له از منافع جریان مورد تعهد است.^{۱۸} به تعبیر دیگر: «تاخیر تأدیه مطلب دیگری است (نسبت به کاهش ارزش پول). متعهدی که باید در سررسید، مقدار معینی پول به بستانکار بپردازد اما تخلف می ورزد، درواقع، بستانکار را از دسترسی به همان مقدار قدرت خرید محروم می کند و به علاوه آن را به نفع خود و البته من غیر حق مورد استفاده قرار می دهد، چنین نابرابری و اجحافی را عدالت نمی پذیرد و حقوق باید برای آن چاره ای بیندیشد»^{۱۹}.

برای اولین بار مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از سوی عموم مردم در مورد چک به رسمیت شناخته شده است. به نظر نمی رسد که مصلحت خاصی ایجاب می کرده که مجمع در این مورد مقررات شرعی را زیر پا گذارد و مطالبه خسارت دیر کرد را مقرر دارد، بلکه چون عقل سلیم و منطق روشن، مطالبه خسارت دیرکرد را به خصوص با توجه به نرخ بالای تورم ایران همواره عادلانه و عدم پرداخت آن را ظالمانه می دانسته است، مطالبه آن را تجویز کرده است. به عبارت دیگر، مجمع تشخیص مصلحت، تفسیر خاص و تلقی شورای نگهبان از خسارت دیرکرد را منافی عموم تلقی کرده است، نه این که از احکام اسلامی عدول کرده باشد.

نکته دوم: در استفساریه مقدار خسارتی که قابل مطالبه است، به اندازه نرخ تورم تعیین شده است. این نکته تحول دیگری است که برای اولین بار بعد از انقلاب مقدار خسارت دیرکرد نظمی یافته و میزان آن قابل تعیین شده است. البته این مقدار شناور است و هر سال ممکن است کم یا زیاد شود که با استعلام از بانک مرکزی این مقدار در هر سال معین خواهد شد.

(ب) قانون آیین دادرسی مدنی جدید سال ۱۳۷۹

در سال ۱۳۷۹ قانونگذار در قانون آیین دادرسی مدنی ماده ۵۲۲ را که مرتبط و پیرامون موضوع بحث است را پیش بینی کرده، که بر اساس این ماده: «در دعای که موضوع آن دین از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش قیمت سالانه، از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد، محاسبه و مورد حکم قرار خواهد گرفت، مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند». حال سوالی که مطرح می شود آیا قانونگذار در ماده مذکور در مقام بیان و رفع کاستی های ناشی از عدم پذیرش خسارت تأخیر تأدیه است و یا در صدد پذیرش نظریه ضرورت جبران تغییرات ارزش پول و تعدیل دیون پولی است؟ به عبارت دیگر قانون گذار در صدد محاسبه اصل دین و وحدت بین موضوع تعهد و موضع تأدیه است و یا در مقام بیان امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه، به جهت ماهیت جدید خسارت تأخیر تأدیه که همان افت ارزش پول است، می باشد؟

مقررات راجع به خسارت تأخیر تأدیه را نمی توان ناظر به این مسئله (جبران تغییر ارزش پول) دانست، زیرا از مقررات مذکور با اطمینان استنباط نمی شود که این خسارت کلاً یا جزئاً مبنی بر کاهش ارزش اسکناس نسبت به زمان گذشته باشد. بلکه همچنان که مقررات مذکور ظهور دارد، ممکن است خسارت تأخیر تأدیه یک نوع خسارت عدم النفع و ناشی از محروم ماندن متعهدله، از منابع جریان پول مورد تعهد باشد. اما پس از وضع مقررات جدید آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ که خسارت ناشی از کاهش ارزش اسکناس مورد توجه قرار گرفت، در ماده ۵۲۲ این قانون ماهیت تأخیر تأدیه ناشی از کاهش ارزش اسکناس مفاداً به عنوان خسارت تأخیر تأدیه معرفی شده و تعیین میزان آن نیز بر اساس شاخص سالانه بانک مرکزی مقرر گردیده است.^{۲۰} پس از این دید گرچه خسارت تأخیر تأدیه یک نوع عدم النفع و ناشی از محروم ماندن متعهدله از منافع پول دارد ولی با توجه به مقررات قانون جدید در آیین دادرسی مدنی معتقدند از منظر قانون گذار خسارت تأخیر تأدیه، ماهیت

دکتر شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، منبع پیشین، ص ۸۳ {۱۸}

دکتر افتخار جهرمی، گودرز، مقدمه کتاب بررسی فقهی و حقوقی تأثیر تورم در بازپرداخت دیون، ص ۱۲ (نوشته سید محمد باطنی)، ۱۳۷۷ {۱۹}

شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، همان منبع، ص ۲۰۹۵

جبران افت ارزش پول و ناشی از آن است. در این راستا به بیانی دیگر، ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مبنا را کاهش ارزش واقعی قدرت خرید پول قرار داده است. بدین ترتیب، خسارت تأخیر تأدیه به مفهوم تازه خود از سنخ ضرر یا مال تفویض شده است نه عدم النفع. ضرر واقعی فوت ارزش نرخ ثابتی ندارد و تابع شرایط اقتصادی جامعه است. ماده ۵۲۲ معیار تغییر شاخص قیمت سالانه کالاها را آماری قرار داده که بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران معین می کند.^{۲۱} اما با توجه به اینکه ماده مزبور تحت عنوان خسارت در فصل دوم از باب نهم قانون آیین دادرسی مدنی درج شده و برای ایجاد مسئولیت مدیون به خاطر تأخیر در پرداخت دین، شرایط خاصی از جمله امتناع مدیون از پرداخت دین با وجود تمکن مالی و مطالبه دین توسط داین مقرر گردیده است. بنابراین باید گفت که موضوع ماده مزبور، قابلیت مطالبه خسارت ناشی از عدم پرداخت دین در موعد مقرر، از جمله اینکه خسارت مزبور نوعی خسارت تأخیر تأدیه یا خسارت خاصی به نام خسارت ناشی از کاهش ارزش پول باشد و نیز نحوه تعیین میزان خسارت مزبور می باشد.^{۲۲} ماده ۵۲۲ در مقام بیان حکم قابلیت مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در ادای دین و نحوه محاسبه آن تلقی می شود، چرا که در ماده مذکور باید دین توسط داین مطالبه شود و طلبکار تمکن مالی داشته و نیز علیرغم آن از پرداخت خودداری ورزد. ولی در جایی که ما به التفاوت مزبور جزء اصل دین محسوب شود برای مطالبه خسارت، مطالبه آن و نیز تمکن مدیون لازم نیست چون که بدهکار اصل دین خود را می پردازد.^{۲۳} پس در جبران تغییر ارزش پول، نیاز به شرایط مسئولیت مدنی نیست و فقط کافی است که ارزش پول تغییر کند ولی در ماده ۵۲۲ که از مصادیق بحث مسئولیت مدنی است، لذا قانونگذار شرایط فقهی ضمان را نیز در آن مورد پیش بینی کرده و وجود شرط تغییر فاحش قیمت سالانه، به معنی ورود ضرر از دیدگاه عرفی است و به علاوه شرط مطالبه داین و تمکن مدیون و امتناع از پرداخت، تقصیر و رابطه سببیت را کامل می کنند.^{۲۴} بنابراین، قانونگذار در ماده ۵۲۲ در مقام بیان قابلیت مطالبه خسارت تأخیر تأدیه و شرایط آن می باشد که نهاد حقوقی مذکور از مصادیق مسئولیت مدنی به شمار می رود و لذا شرایط تحقق مسئولیت مدنی که همان شرایط مطالبه خسارت تأخیر تأدیه نیز محسوب می شود، باید وجود داشته باشد که یکی ضرر، تغییر فاحش قیمت سالانه ضرر عرفی تلقی می شود و لذا به کار بردن تغییر فاحش قیمت سالانه، نباید شبهه، قابلیت جبران تغییر ارزش پول را در ماده ۵۲۲ ایجاد کند چرا که اولاً: تغییر فاحش قیمت سالانه یکی از ارکان مسئولیت مدنی در موضوع جبران خسارت تأخیر تأدیه و نیز نحوه محاسبه آن است، چون دلالت بر ضرر عرفی می کند. ثانیاً: با وجود مصداق ربا قرار نگرفتن خسارت تأخیر تأدیه که پیش تر بیان شد، ولی باز نیز در فقه شبهه ربا قرار گرفتن این نهاد حقوقی، به علت مبتنی بودن بر یک مبلغ مقطوع و بدون وجود تقصیر می رود و لذا به نظر می آید مقنن در این راستا برای جلوگیری و برطرف شدن شبهه ربا بودن، شرط تغییر فاحش ارزش پول را پیش بینی کرده که برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه است و شروط بعد تقصیر و رابطه سببیت است که با مطالبه داین و امتناع مدیون علیرغم تمکن مالی حاصل می شود. در حالی که هیچ کدام از شروط مذکور برای مطالبه تغییرات ارزش پول لازم نیست و به کار بردن کلمه «جبران» نیز از باب مسامحه در کلام است و حتی در برخی از موارد خاص دیگری نیز که مقنن مبنای نرخ تورم را در قابلیت جبران خسارت تأخیر تأدیه را پیش بینی کرده، نظر بر محاسبه خسارت تأخیر تأدیه دارد نه جبران تغییر ارزش پول تلقی کردن آنها. بر این اساس در قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ ق. ص. چ پیش بینی شده که خسارت تأخیر تأدیه در چک قابل مطالبه بوده و بر مبنای نرخ تورم که از تاریخ چک تا زمان وصول آن توسط بانک مرکزی اعلام می گردد، محاسبه می شود. پس در مقررات چک نیز هدف از مبنای نرخ روز،

کاتوزیان، ناصر، جلد چهارم، منبع پیشین، ص ۱۲۳۸

غریبه، علی (۱۳۸۷)، بررسی فقهی-حقوقی قابلیت مطالبه کاهش ارزش پول و خسارت تأخیر تأدیه، نشریه فقه و تاریخ تمدن مشهد، شماره ۱۶، ص ۱۶۹-۱۶۴

غریبه، علی، همان ص ۳۱۶۹

بیگدلی، سعید، تعدیل قرارداد، منبع پیشین، ص ۲۲۱۴

محاسبه خسارت تاخیر تأدیه است و ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م در مقام بیان موضوع و حکم قابلیت مطالبه خسارت تاخیر تأدیه، شرایط و نحوه محاسبه آن است.

درخصوص قلمرو ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م، دین در این ماده شامل همه تعهدات پولی می گردد و از این رو دیون ناشی از اعمال حقوقی (عقود و ایقاعات)، وقایع حقوقی (اتلاف، تسبیب و ...) و حتی حکم قانون (ماده ۱۱۹۵ به بعد قانون مدنی) مشمول عنوان مزبور و ماده ۵۲۲ گردیده و داین می تواند افزون بر اصل دین، خسارت مزبور را نیز مطالبه کند.^{۲۵}

جبران کاهش ارزش پول در رای وحدت رویه شماره ۷۳۳

خلاهای موجود در عرصه قرارداد موجب آن شده است که بعضی افراد از این خلاها سوء استفاده کرده و از این راه به سودهای سرشاری دست یابند و چون ظاهر قانونی داشته پیگیری آن ها ممکن نباشد. به عنوان نمونه در قانون مدنی ما برای تأدیه ثمن دو راهکار بیشتر پیش بینی نشده است. یکی خیار تاخیر ثمن و دیگری الزام به تأدیه ثمن.

در فرضی ممکن است افراد، ملک دیگری را با اقساط مورد مبیاعه قرار دهند و بعد، از پرداخت اقساط بعدی امتناع ورزد. در این فرض بایع به خاطر عدم فراهم شدن شرایط خیار تاخیر ثمن، فسخ معامله ممکن نباشد و الزام مشتری به تأدیه ثمن را بخواهد. در این حین ممکن است قیمت ملک هم ترقی پیدا کرده باشد و خریدار با فروختن ملک به قیمتی بالاتر، ثمن ناچیز بایع را می دهد و از این راه سود سرشاری را بدست می آورد.

یکی از این خلاهایی که در نظام حقوقی ما وجود داشت و رای وحدت رویه آن را پوشش داد و مورد تحسین و استقبال می باشد این بود که اگر کسی نسبت به مال دیگری معامله ای انجام می دهد بعد مستحق للغیر در می آید، در نظام حقوقی ما قائل به وجود ضمان درک برای بایع فضولی بود و براین اساس بایع فضولی در صورت قبض ثمن، باید ثمن را مسترد نماید و نیز باید غرامات را نیز جبران نماید. منتها غرامات را بسیار مضیق تفسیر می کردند. در نظریه ای مشورتی از اداره حقوقی قوه قضاییه سوال شد^{۲۶} که در صورت مستحق للغیر در آمدن کل یا بعض از مبیع آیا بایع باید علاوه بر رد ثمن به مشتری چنانچه مشتری جاهل به فساد معامله باشد، غرامت وارده به او را نیز بپردازد. و منظور از غرامات وارده به مشتری چه نوع غرامتی است آیا افزایش قیمت ملک و در نتیجه مابه التفاوت آن جزء غرامات محسوب می شود یا خیر؟ اداره حقوقی چنین نظر داد که با توجه به ماده ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی، در صورت مستحق للغیر در آمدن کل یا بعض از مبیع، بایع باید علاوه بر رد ثمن چنانچه مشتری جاهل به فساد معامله باشد، غرامات وارده به او را نیز بپردازد. غرامات وارده به مشتری علی الاصول خسارات و مخارجی است که مشتری در معامله مربوط متحمل می شود نظیر مخارج دلالتی و باربری و تعمیرات آن و امثال آن و شامل افزایش قیمت ملک نمی گردد. در خصوص نظریات مختلفی که در مورد جبران ضرر و زیان وارده به خریدار ابراز می شود علاوه بر آنکه موضوع متنازع فیه، عقد بیع است و عقد بیع تابع مقررات قانون مدنی است، اصولاً خسارات موضوع مواد ۵۱۵ و ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، فقط در محدوده همان مواردی است که در این مقررات به آن اشاره شده، قابل بررسی است و هیچ یک از این موارد، غرامات مورد نظر ماده ۳۹۱ قانون مدنی نیست.

هیات عمومی دیوان عالی کشور نظر خود را بدین گونه اعلام می کند:

به موجب ماده ۳۶۵ قانون مدنی، بیع فاسد اثری در تملک ندارد، یعنی مبیع و ثمن کماکان در مالکیت بایع و مشتری باقی می ماند و حسب مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مرقوم، اگر بعد از قبض ثمن، مبیع کلاً یا جزئاً مستحق للغیر درآید، بایع ضامن است و باید ثمن را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، از عهده غرامات وارد شده بر مشتری نیز برآید و چون ثمن در اختیار بایع بوده است در صورت کاهش ارزش ثمن و اثبات آن، با توجه به اطلاق عنوان غرامات در ماده ۳۹۱ قانون مدنی

شمس، عبدالله، آیین دادرسی، جلد سوم، همان منبع، ص ۲۵۱۰۶

نظریه شماره ۷/۷۱۷۹-۱۳۸۱/۲/۵-۱۶۶۲۲ روزنامه رسمی ۱۳۸۱/۲/۲۵-۲۶

بایع قانوناً ملزم به جبران آن است؛ بنابراین دادنامه شماره ۳۶۰ مورخ ۱۳۸۹/۳/۳۱ شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی در حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.^{۲۷}

در رأی وحدت رویه جبران کاهش ارزش ثمن به عنوان غرامت در نظر گرفته شده است پس در رأی وحدت رویه نیز نظریه قدرت خرید را نپذیرفته و در صورت کاهش ارزش ثمن از باب مسئولیت مدنی و غرامات، بایع فضولی ملزم به جبران آن می باشد. در واقع کاهش ارزش ثمن را به عنوان خسارت در نظر گرفته است گرچه همین که دیوان عالی کشور قائل به جبران کاهش ارزش ثمن بوده، به نوبه خود دارای ارزش می باشد ولی مبنای این جبران کاهش ارزش ثمن را، غرامات تلقی کرده در حالیکه ما به این نتیجه رسیدیم با توجه به شناخت ماهیت پول، و اینکه پول نماینده قدرت خرید می باشد و از اموال اعتباری می باشد و پذیرفتن این امر باید اعتقاد داشت که پول عبارت از ارزش اقتصادی و مبادله ای است که در واحد اسکناس انعکاس دارد. بنابراین بالا رفتن شاخص هزینه زندگی یا افزایش قیمت کالاها و خدمات، چیزی جزء کاهش ارزش اسکناس (و نه در پول) و یا در حقیقت خالی شدن تدریجی پول از اسکناس نیست.^{۲۸} با توجه به مطالب بالا جبران کاهش تغییر ارزش اسکناس غرامت تلقی نمی شود بلکه صرفاً ایفای اصل دین است.

بررسی نقش ماهیت پول در تعهدات قراردادی

بر نظرات و استدلال هایی که قائل به کفایت ادای دین به صرف پرداخت مبلغ اسمی بوده و به هیچ وجه جبران کاهش ارزش پول را حتی در دیون طولانی مدت و در وضعیت های تورمی شدید، نمی پذیرد، اشکالات زیر وارد می باشد:

۱. شائبه ربوی بودن جبران کاهش ارزش پول، براساس عموماً و اطلاعات آیات و روایات و بدون تبیین ماهیت موضوع، ابراز می گردد. هم چنان که گفته شد، ربا به معنای «زیادی»؛ در واقع رکن رکن تحقق ربا، گرفتن مبلغی بیشتر از اصل قرض است؛ در حالی که جبران کاهش ارزش پول زیاده و نفع شمرده نمی شود و این معنا در عرف روشن است. هم اکنون که مهریه های وجه رایج خانم ها با احتساب شاخص تورم محاسبه می گردد، کسی نمی گوید که آنها نسبت به اصل طلب خود مبلغ اضافه ای را دریافت داشته اند؛ بنابراین با عدم تحقق زیادی، موضوع تخصصاً از شمول ربا خارج می شود. بدیهی است هرگونه اضافه ای خارج از فرمول جبران کاهش ارزش پول، ربا بوده و مشمول ادله تحریم قرار خواهد گرفت.

تفاوت ربا با جبران کاهش ارزش پول

۱. از حیث منفعت و زیاده: یکی از ارکان اساسی ربا یا به تعبیر دقیق تر اساسی ترین رکن، برای تحقق «ربا» آن است که قرض گیرنده، چیزی زیاده تر از آنچه به وی داده شده است، پرداخت نماید. به عبارت دیگر قرض ربوی است که برای مقرض منجر به منفعت شود؛ در حالی که در جبران کاهش ارزش پول، نه زیاده ای وجود دارد نه منفعتی؛ میزان و مقدار همان است. جبران کاهش ارزش پول، منفعت نیست تا قرض را ربوی نماید، بلکه تدبیری است در جهت برقراری معادله و موازنه بین مال مورد قرض با مثل آن، مکانیسمی است به منظور پیشگیری از تحمل ضرر بر متعهدله، راه حلی است برای جلوگیری از دارا شدن بدون علت یا غیر عادلانه ی متعهد.

۲. از حیث نقش و تاثیر عامل زمان: در ربای قرضی، زمان نقش اساسی دارد. در قرض ربوی یا قرض با شرط منفعت، قرض دهنده مالی را به قرض گیرنده تملیک می کند و در مقابل، او را ملزم می نماید افزون بر این مال، چیز دیگری را بعد از مدتی

به او بپردازد یا منفعتی را به او برساند. این اضافه، در واقع به ازای زمانی است که آن مال در اختیار قرض گیرنده قرار دارد؛ یعنی سود به زمان تعلق می گیرد.

در ربای قرضی، در واقع مقرض، شیء غیر موجود و غیر مملوک، یعنی بخشی از زمان را فروخته و در عوض مال یا عینی دریافت نموده است که این عمل غیر صحیح است؛ ولی در فرض جبران کاهش ارزش پول، هم چنان که گفته شد اولاً بحث اضافه مطرح نیست، ثانیاً هرگز زمان مورد معامله قرار نمی گیرد و مقترض چیزی را در مقابل زمان به قرض دهنده، نمی پردازد. زمان ظرفی است که ممکن است تحولات اقتصادی و تورم کاهش ارزش پول در آن اتفاق بیفتد؛ در برخی موارد که وضعیت ثبات قیمت ها حاکم است، طبیعتاً بحث جبران کاهش ارزش پول موضوعیت پیدا نمی کند و صرف همان پرداخت اسمی که مماثل اصل قرض است، ملاک خواهد بود.

۳. از حیث نقش شرط: یکی از ارکان تحقق ربای قرضی قرضی، شرط پرداخت اضافه در قرارداد قرض می باشد. ربا پرداخت هر زیاده ای نیست بلکه زیاده ای است که وارد قلمرو اراده طرفین در عقد قرض گردیده است. به این شرط اضافه «تضمین سود» نیز گفته شده است، سود حاصل از آن، قطعی و مسلم خواهد بود؛^{۲۹} ولی در جبران کاهش ارزش پول، شرط پرداخت مبلغ اضافه وجود ندارد.

در صورت وقوع تورم، از زمان انعقاد قرض تا زمان بازپرداخت، جبران میزان کاهش با توجه به شاخص تورم، بر عهده قرض گیرنده خواهد بود؛ لذا پرداخت مبلغی بیشتر از مبلغ اسمی متوقف بر وقوع تورم می باشد نه شرط طرفین بر پرداخت اضافه. هم چنین ربا بین دائن و مدیون از ابتدا با توافق همدیگر تعیین می گردد؛ ولی جبران کاهش ارزش پول در پایان قرارداد و توسط یک مرجع معتبر و با روش علمی، محاسبه می شود و در صورت ثبات قیمت ها مطالبه وجهی به عنوان جبران کاهش ارزش پول، امکان پذیر نخواهد بود. در تورم های فاحش بعید به نظر می رسد که عرف بر اطلاق ضرر بر کاهش ارزش پول، تردید به خود را بدهد؛ لذا باید کاهش ارزش پول را ضرر نام نهاد؛ نه عدم النفع.

در تعریف ضرر گفته شده است: «ضرر عبارت است از نقص وارد به یک حالت معتدل با نظر به علل و معلومات مناسب، اعم از طبیعی و قراردادی».^{۳۰} هم چنین کاستن یا از دست دادن آن وضع طبیعی و یا مقرری قانونی که مطلوب انسان است، به ضرر تعبیر شده است.^{۳۱}

بنابراین، در بستر زمان در صورت تورم و تغییر ارزش پول پرداخت ارزش اسمی موجب برائت ذمه نمی شود بلکه باید تغییرات ارزش پول جبران شود و تعدیل دیون پولی صورت گیرد تا از ورود ضرر به داین در حالت کاهش ارزش پول جلوگیری شود، چراکه در دین اسلام به استناد قاعده «لاضرر و لاضرار» نفی شده است و لذا حکم بر قابلیت مطالبه تغییرات ارزش پول و در نتیجه ملاک پرداخت ارزش حقیقی پول خواهد بود.

موضوع، تورم و پول های اعتباری، از مختصات زندگی عصر حاضر هستند، در گذشته به دلیل این که پول رایج، نقدین بوده که علاوه بر ارزش مبادله ای دارای ارزش حقیقی هم بوده، چنین امری موضوعیت نداشته تا سیره متشرعه ای در این خصوص، وجود داشته باشد.

جبران کاهش ارزش پول به جهل در عوضین منجر نخواهد شد؛ چرا که اصل موضوع دین بین طرفین معین است و افزایش درصدی تورم که مقدار و میزان آن با معیارهای علمی و استاندارد، قابل سنجش است هرگز خللی بر صحت قرارداد وارد نخواهد ساخت.

گروهی از علما و اساتید حوزه و دانشگاه-المقالات و الرسائل، مجموعه ی مقالات کنگره ی شیخ مفید(ره)، ربا و حیل های آن، چاپخانه مهر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳، ص ۲۵، ۲۹ به نقل از فرخی، عباس، پایان نامه

جعفری، محمد تقی، منشورات کرامت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، ص ۲۰۹۰

همان، ص ۳۱۰۰

بر اساس بهره جستن از «قاعده عدل و انصاف»، برای اثبات حق زیان دیده و اینکه بی بهره ساختن او از توان قدرت خرید پیشین پول برخلاف عدل و انصاف است.^{۳۲} در حکم مساله جبران کاهش ارزش پول، عدالت زمانی برقرار می گردد که موازنه معادله ای از حیث ارزش اقتصادی بین دیون مالی وجود داشته باشد. در فرض پرداخت مبلغ اسمی، در شرایطی که از ارزش اصل دین به نحو فاحشی کاسته شود، امکان تحقق عدالت وجود ندارد. در معاملات طرفینی، براساس قاعده عدالت، لازم و واجب است هریک از طرفین، حق طرف مقابل را به نحو کامل ادا نماید، وگرنه به عدل و قسط عمل نشده است.

بررسی امکان تعدیل قضایی قرارداد

تعدیل قضایی قرارداد در اثر کاهش ارزش پول، از مفاهیم حقوقی - اقتصادی است که در نتیجه نوسانات اقتصادی قرن اخیر حادث شده است. با توجه به مبانی حقوقی، فلسفی و اقتصادی ارائه شده برای تعدیل قرارداد و کاهش ارزش پول، به نظر می رسد دارا شدن ناعادلانه مبنای مناسبی است؛ اما وضعیت فعلی نظام حقوقی، کمتر پذیرای آن است. به نظر می رسد مقنن با پذیرش اثر تعدیل کننده عسر و حرج، این نهاد را به عنوان مبنا پذیرفته است.

کاهش ارزش پول همان طور که بیان شد با توجه به ماهیت آن ضمان آور و قابل جبران است و در این مبحث به این موضوع پرداخته می شود که آیا با توجه به ماهیت پول و ضمان آور بودن آن امکان تعدیل قرارداد وجود دارد؟

از آن جا که زمان همواره آبستن حوادث و تغییرات مختلف است، بنابراین تأثیر عوارض ناشی از تغییرات بر قرارداد و تعهدات، امری محتمل است. از این رو تلاش میشود در قراردادهایی که از حیث زمان، طولانی است و یا از حیث مبلغ قرارداد رقم قابل توجهی می باشد یا امکان عدم تأمین اعتبار در موعد مقرر وجود دارد، متعاقدين با درج شرط تعدیل، قانون گذار با وضع مقررات و قاضی در صورت طرح در محکمه دست به تعدیل قرارداد زنند. تعدیل قرارداد یک مفهوم قانونی است که در نظام های حقوقی کشورهای مختلف با نام های متفاوت نامیده می شود. البته این تفاوت صرفاً در نام گذاری نیست؛ بلکه تفاوت در برداشت را نیز به دنبال داشته یا از آن متأثر بوده است. این مفهوم در صدد پاسخگویی به این پرسش است که در صورت تغییر در اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد، که اجرای آن را برای یکی از متعاقدين مشقت بار سازد، آیا امکان تغییر در مفاد عقد وجود دارد یا خیر؟

تعدیل قرارداد یعنی اگر در اثر حادثه پیش بینی نشده ای موقعیت قراردادی چنان بر هم بخورد که اجرای آن ناممکن نشود اما این اجرا، ممتنع را به دشواری افکند، بتوان به طریق قانونی، قضایی و یا قراردادی مفاد آن را به شکلی متعادل ساخت تا این دشواری برطرف گردد و قرارداد منحل نشود. موضوع تعدیل قراردادها به اعتبار وسیله انطباق مفاد آن ها با ضرورت های اقتصادی و شرایط حادث به سه دسته تعدیل قراردادی، تعدیل قانونی و تعدیل قضایی تقسیم شده است. تعدیل قراردادی، ناظر به موردی است که متعاقدين بنا به پیش بینی و آینده نگری خود در ضمن قرارداد مبادرت به درج شرط تعدیل می کنند؛ این شروط به شروط تعدیل کننده شهرت دارند. برای لازم الاجرا بودن این شرط نیز می توان به اصل آزادی اراده و ماده ۱۰ قانون مدنی استناد کرد. طرفین قرارداد همان گونه که آن را منعقد می سازند، می توانند شرایط مورد نظر خود را نیز پیش بینی کنند و مادامی که این قرارداد و شروط با قواعد امری برخورد نداشته باشند، لازم الاتباع است.

عقد به منزله قانون طرفین است و منطقی است که قانون گذار نیز نسبت به این امر احترام بگذارد. مقنن غالباً تمایلی به دست بردن در قرارداد منعقد طرفین ندارد؛ بنابراین بر مفاد آن شرطی نمی افزاید و آن چیزی کم نمی کند. اما اگر در مواردی مقنن مصلحت را بر آن ببیند می تواند دامنه قرارداد را محدود کند، اراده را قید بزند و قرارداد با شرایط دشوار را متعادل سازد. این نوع از تعدیل، قانونی است. گاهی قانون گذار به طور مستقیم قرارداد را تعدیل می کند؛ یعنی با پیش بینی شرایط، قراردادی را که در این وضعیت قرار می گیرد، به اجبار متعادل می سازد. برخی اعتقاد دارند اجازه

قانون گذار به قاضی برای تعدیل قرارداد، نوعی از تعدیل قانونی است^{۳۳}. اما به نظر می رسد این که مبنای اختیار قاضی، قانون است، نباید موجب شود که تعدیل مزبور، تعدیل قانونی تلقی شود.

اگر قانون گذار نسبت به تعدیل قرارداد در صورت برهم خوردن شرایط عادلانه ساکت باشد و طرفین نیز نسبت به آن توافقی نکرده باشند یا پس از حدوث شرایط توافقی حاصل نشود، بحث تعدیل قضایی به میان می آید. در این جاست که باید بتوان عدالت معاوضی را که در طول زمان یا با تغییر اوضاع و احوال کم رنگ گشته است با شرایط جدید منطبق نمود. این عمل تعدیل قرارداد است و به اعتبار دخالت دادرس و در پی درخواست طرف متضرر، تعدیل قضایی نام دارد.

شرایط اساسی تعدیل قضایی در سه شرط خلاصه می شود: ۱- غیر قابل پیش بینی بودن دگرگونی: بدین معنا که این دگرگونی از روند عادی و متعارف تبادلات اقتصادی بین طرفین و اوضاع حاکم بر جامعه قابل حدس زدن نباشد. این تکلیف به شناسایی اوضاع یک مفهوم عرفی است که باید دید آیا یک انسان متعارف در این شرایط قادر به تشخیص این دگرگونی خاص هست یا خیر؟

۲- دشواری نامتعارف اجرا: از دیگر ارکان و شرایط قابل ملاحظه تعدیل قضایی قرارداد است. هنگامی که متعهد با اجرای قرارداد در شرایط جدید دچار وضعیتی گردد که از نظر عرف قابل اجرا ولی دشوار است، تحمیل این تعهدات بر او حتی می تواند خارج از اراده قراردادی تلقی شود. هیچ کس نمی خواهد خود را در شرایطی واقع سازد که با انجام آن با ضرر ناروا برخورد کند. این اصل هم چنین از اصول عدالت و اخلاق ملهم است که تکلیف به مالا یطاق را روا نمی دارد.

۳- دگرگونی اوضاع: این شرط که مقدمه سایر شروط است در حقیقت بدان معناست که اوضاع حاکم چنان تغییر کند که شخص را در شرایطی غیر از آن چه در زمان انعقاد یا در جریان عادی قرارداد بوده قرار دهد. دگرگونی شرایط الزاماً ماهیت تعهد را عوض نمی کند، تا بگوییم این دیگر آن چیزی نیست که شخص به آن متعهد بوده است. با حدوث چنین شرایطی شخص می تواند از بار تعهد خلاصی یابد نه آن که درخواست تعدیل تعهدات موجود را نماید.

در بررسی مفاهیم و به طور خاص مفهوم تعدیل قضایی، دریافتیم که دگرگونی اوضاع و احوال فرعی حاکم بر عقد به گونه ای که اجرای قرارداد را به طور نامتعارف دشوار سازد، موجب تحقق شرایط لازم برای تعدیل می شود. حال باید دید کاهش ارزش پول با وجود این شرایط به چه نتیجه ای منتهی خواهد شد. در بررسی این موضوع در حقوق ایران ابتدا باید دانست که اصولاً امکان تعدیل قرارداد، به محض وجود مقتضیات و فقدان موانع وجود دارد یا خیر؛ سپس کاهش ارزش پول را به عنوان یکی از این شرایط احتمالی مورد بررسی قرار دهیم؛ در نهایت با بررسی تطبیقی موضوع تعدیل با راه حل سایر نظام های حقوقی نیز آشنا شویم.

الف: تعدیل قضایی قرارداد؛ امکانات و موانع

با توجه به عدم تصریح مقنن در مورد امکان تعدیل قضایی قرارداد به صورت جداگانه و به عنوان یک قاعده می بایست مواد مختلف قانونی به عنوان اجزای مرتبط یک جامعه منسجم حقوقی در نظر گرفته شوند تا اراده قانون گذار نسبت به منع یا جواز این موضوع استنباط شود.

(۱) موانع قانونی

شاید در نگاه اول بتوان گفت موادی از قانون مدنی مخالف با تعدیل هستند و اجرای آن را با مانع مواجه می سازند. برای مثال ماده ۲۱۹ قانون مدنی که بیان می دارد: «عقودی بر طبق قانون واقع شده باشند، بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است؛ مگر این که به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود.» و تمامی حقوقدانان از آن لازم الاتباع بودن عقد را استنباط نموده اند. به این معنا که هر آنچه موضوع عقود و متعلق توافق قرار گرفت، می بایست با برجا بماند و اجرا شود. به این صورت تعدیل که دقیقاً تغییر یکی از عوضین عقد را هدف می گیرد و می خواهد با کاستن یا افزودن یکی از عوضین، شرایط عقد را متعادل کند، در مقابل این ماده قرار می گیرد. این ادعا را نباید پذیرفت؛ چرا که این ماده قانونی به

کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ص ۳۲۷۹

عنوان یک اصل در خود قانون هم دچار استثنائاتی شده است. از جمله استثنائات مرتبط، پذیرش تعدیل قانونی و قراردادی در مقررات ما است. پس از این ماده به تنهایی نمی‌توانیم منع را اثبات کنیم؛ چرا که مطلق نیست و اگر بتوان با مواد دیگر قانون امکان تعدیل قضایی قرارداد را اثبات نمود، وجود این ماده خللی بر موضوع وارد نمی‌کند. علاوه بر این مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی نیز می‌تواند دلیلی برای مخالفت با امکان تعدیل قرارداد تلقی شوند.^{۳۴} به نظر می‌رسد این دو ماده موضوعاً از بحث ما خارج هستند. چرا که در این جا می‌خواهیم متعهدی را که به تعهد خود عمل نکرده، به گونه‌ای معاف از جبران خسارت بدانیم؛ در حالی که موضوع ما معافیت از جبران خسارت نیست، بلکه با کاهش ارزش پول موضوع بحث یا هر دلیل دیگر تعدیل کننده، هنوز امکان اجرای قرارداد وجود دارد، اما این اجرا برای متعهد سخت و دشوار است. نکته ای که قابل ذکر است، مخالفت با بحث تعدیل قضایی به طور کلی به علت اصل لزوم قراردادهاست. ماده ۲۱۹ قانون مدنی، علاوه بر آن چه پیش از این گفتیم، باید به مفهوم اصل لزوم قراردادی نیز ۲۱۹ توجه کرد. آن چه در ماده به آن اشاره شده است، بر هم نخوردن قرارداد است؛ یعنی بقای آن و عدم انحلال. موجود اعتباری قرارداد پس از حیات یافتن در عالم حقوق منشأ آثاری است که به خواست طرفین و حمایت قانونی نمی‌بایست جز در موارد استثنایی از بین برود. تعدیل، برهم زدن قرارداد نیست؛ بلکه متعادل ساختن آن نسبت به شرایط است. البته پیش از این نیز گفتیم که تغییر مفاد نیز می‌تواند مخالف اصل لزوم باشد ولی این امر از آن چه ماده ۲۱۹ تحت عنوان «انحلال» پیش بینی نموده متفاوت است.

علاوه بر آن مقتن ایرانی صراحتاً در ماده ۲۳۰ قانون مدنی، تعدیل وجه التزام را ممنوع کرده است. درباره این ماده چند نکته قابل توجه، ذکر شده است: (۱) قانونگذار ما وجه التزام را از قانون مدنی فرانسه اتخاذ نموده، این اقتباس را به طور کامل انجام نداده است. با این توضیح که ماده ۱۱۵۲ قانون مدنی فرانسه (قبل از اصلاح در سال ۱۹۷۵) هر چند تعدیل وجه التزام را نمی‌پذیرفت، اما بیان می‌داشت که اگر بخشی از تعهد اصلی اجرا شده باشد، قاضی حق تعدیل وجه التزام را دارد. قانون ایران در این زمینه پا را از متن مادر نیز فرا تر نهاده است و در هیچ شرایطی تعدیل را نپذیرفته است.^{۳۵} البته این اقدام قانون مدنی کشورمان با توجه به نظر مشهور در فقه امامیه است که به عنوان منبع حقوق ما می‌باشد که در مباحث شرط ضمن عقد، آن را مطرح ساخته‌اند و از این رو ایرادی به آن وارد نیست. در زمینه تعدیل وجه التزام، گام‌هایی برداشته شده است که اثر آن را در دستورالعمل معاملات آتی سهام در بورس اوراق بهادار تهران (مصوب هیأت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار در سال ۱۳۸۹) می‌توان مشاهده نمود.

(۲) ماده ۲۳۰ قانون مدنی در صورتی قابلیت اجرایی دارد که خسارت وارده از سوی طرفین، قابلیت پیش بینی را داشته باشد؛ یعنی به گونه ای داخل در محدوده تراضی باشد. خسارتی که در این محدوده قرار نگیرد به نوعی هیچ توافقی بر آن صورت نگرفته تا وجه التزام آن را پوشش دهد و امکان تغییر در آن باره نباشد. خسارات عمدی از این قسم خساراتند. با این دید، البته تعدیل محل نخواهد داشت و موضوع به بحث خسارات و اثبات آن‌ها باز می‌گردد. ولی این نکته را روشن می‌سازد که با عدم پیش بینی مقررات مناسب برای تعدیل گاه ناچار به حذف مفاد اراده طرفین هستیم؛ امری که بی‌گمان مطلوب تر از تعدیل نیست.

(۲) امکانات قانونی

ماده ۲۲۷ قانون مدنی: «متخلف از انجام تعهد؛ وقتی محکوم به تادیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام، به واسطه علت خارجی بوده است»^{۳۴} که نمی‌توان مربوط به او نمود».

ماده ۲۲۹ قانون مدنی: «اگر متعهد به واسطه حادثه ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست؛ نتواند از عهده تعهد خود برآید، محکوم به تادیه خسارت نخواهد بود».

شعاریان، ابراهیم «مطالعه تطبیقی تعدیل وجه التزام» حقوق مدنی تطبیقی (به قلم گروهی از مؤلفان به مناسبت برگزاری نكوداشت دکتر سید حسین صفایی) ج ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت با همکاری مؤسسه حقوق تطبیقی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ص ۱۵۵

در این گفتار با ذکر مصادیقی از قانون بر آنیم تا توانایی های قانونی را که بر اساس آن می توان مطلوب را استنباط نمود، بررسی کنیم. از جمله این مواد عبارتند از :

(الف) ماده ۲۲۷ قانون مدنی^{۳۶} در این ماده، دادن مهلت صرفاً ناشی از اعسار مدیون نیست و احتمال دارد ضرورت های دیگری اعطای چنین ارفاقی را ایجاب نماید. مقنن با به کار بردن عبارت مجمل «وضعیت مدیون» این اختیار را به دادگاه داده تا به مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط بدهد. پس مبنای تصمیم دادگاه، تنها ناتوانی مادی در تأدیه نیست؛ چیزی برتر و شکننده تر از آن ، یعنی رعایت عدالت و انصاف است.^{۳۷} این امر می تواند مثبت این موضوع باشد که در حقوق ایران، قانونگذار حق تعدیل قضایی قرارداد را پیش بینی کرده است. البته چون تعدیل در معنای اصلی خود مستلزم دست بردن در عوضین قرارداد است، نمی توان گفت که این ماده چون عوضین را به طور مستقیم تغییر نمی دهد، تعدیل نیست؛ چرا که دادن مهلت، بی شک خصوصاً با توجه به تغییرات ارزشی پول، نوعی تغییر عوضین می تواند تلقی شود.

(ب) ماده ۶۵۲ قانون مدنی،^{۳۸} این ماده نسبت به اثبات بحث تعدیل حائز امکانات بیش تری است، چرا که در آن اوضاع و احوال ملاک است نه صرفاً وضعیت مدیون.

(ج) مطابق مواد ۴۹۴ و ۵۰۱ قانون مدنی و نیز بند ۶ ماده ۵ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۶۲، مستأجر موظف است با پایان یافتن مهلت اجاره، ملک استیجاری را تخلیه نماید. اما به موجب ماده ۹ همان قانون، «در مواردی که دادگاه، تخلیه ملک مورد اجاره را به لحاظ کمبود مسکن موجب عسر و حرج مستأجر بداند و معارض با عسر و حرج موجر نباشد، می تواند مهلتی برای مستأجر قرار بدهد». در تاریخ ۱۳۶۴/۶/۲۸ به موجب تبصره ۱ الحاقی به این ماده، حکم مذکور بر ساکنین اماکن آموزشی، دولتی و مورد اجاره مهاجرین جنگی و رزمندگان تعمیم داده شد. پس مقنن، خروج از وضعیت عسر و حرج را به عنوان یکی از ابزارهای تعدیل قضایی تعهدات پذیرفته است.

(د) بند ۲ ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی^{۳۹}؛ متن ماده راجع به الزامات خارج از قرارداد است؛ اما توجه قانونگذار به لزوم رعایت انصاف در تعیین خسارت با توجه به میزان خطای مدیون و هم چنین عسرت و تنگ دستی آتی مدیون قابل توجه است و می تواند منطاب اعتبار در موارد مشابه باشد.

(ه) ماده ۱۷۹ از فصل ۱۱ قانون دریایی مصوب سال ۱۳۴۳ که در رابطه با کمک و نجات در دریاست،^{۴۰} گویای این واقعیت است که مقنن، اختیار تعدیل را به قاضی اعطا کرده است. هر چند موضوع این ماده منصرف به موارد تغییر اوضاع و احوال و دگرگونی شرایط حاکم در زمان عقد نیست؛ اما رویکرد قانون گذار در عادلانه کردن قرارداد و حفظ منافع طرفین در این ماده می تواند به عنوان یک مبنا قرار گیرد.

ماده ۲۷۷ قانون مدنی: «متعهد نمی تواند متعهد له را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید؛ ولی حاکم می تواند نظر به وضعیت مدیون، مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد».

کاتوزیان، ج ۴، منبع پیشین، ص ۵۶^{۳۷}

ماده ۶۵۲ قانون مدنی: «در موقع مطالبه، حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقتضای مهلت یا اقساطی قرار می دهد».^{۳۸}

ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی: «دادگاه می تواند میزان خسارت را در موارد زیر تخفیف دهد: ۱- ۲- هرگاه وقوع خسارت، ناشی از غفلی بوده که عرفاً قابل اغماض^{۳۹} باشد و جبران آن نیز موجب عسرت و تنگ دستی وارد کننده زیان شود ۳-...»

هر قرارداد کمک و نجات که در حین خطر و تحت تأثیر آن منعقد شده باشد و شرایط آن به تشخیص دادگاه غیر عادلانه باشد، ممکن است به تقاضای هر یک از^{۴۰} طرفین، به وسیله دادگاه باطل و یا تغییر داده شود.

در کلیه موارد چنان چه ثابت شود رضایت یکی از طرفین قرارداد بر اثر حیله یا خدعه یا اغفال جلب شده است و یا اجرت مذکور در قرارداد ذکر شده به نسبت خدمت انجام یافته فوق العاده زیاد و یا کم است، دادگاه می تواند به تقاضای یکی از طرفین قرارداد را تغییر داده یا بطلان آن را اعلام کند».

به طور کلی دانسته شد تعدیل قضایی قرارداد از منظر حقوقی در صورت وجود شرایط بیان شده با ایرادی رو به رو نیست. اما کاهش ارزش پول موضوع ویژه ای است که طبعاً آثار ویژه‌ای نیز به دنبال خواهد داشت. در این بحث به دنبال آن هستیم تا بدانیم «ویژگی موضوع در مورد کاهش ارزش پول مطرح است یا این مسئله «موضوع ویژه ای» است.

از ویژگی‌های بارز اقتصاد قرن اخیر به ویژه در کشورهای درحال توسعه‌ای مانند کشور ما، وجود نرخ تورم های دو رقمی در مقاطع زمانی بلندمدت است. در تطبیق این مصداق با قاعده تغییر اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد باید این نکته را در نظر قرار دهیم که بالا رفتن نرخ تورم به طور مداوم در کشور ما برای عموم مردم تا حدی قابل پیش بینی و عادی است و این موضوع هر چند از لحاظ علمی و تئوری موضوعی بسیار پیچیده و دقیق است، اما آثار آن به طور مستقیم در زندگی و معیشت روزمره افراد جامعه نمود پیدا می کند و هر کدام از اعضای جامعه با هر سن و میزان تحصیلات به راحتی آن را درک می کنند. افزایش و کاهش مداوم آن نیز امری است قابل پذیرش و بسیار نزدیک به ذهن؛ همان گونه که در گذشته نیز بارها شاهد تغییرات ناگهانی و افزایش آن بوده ایم.

در نتیجه می توان گفت که نه تنها فعالین اقتصادی بلکه از توده مردم نیز انتظار می رود این تغییرات را علی الخصوص در قراردادهای طولانی مدت خود لحاظ کرده و برای آن چاره ای بیندیشند و این مسئله را به نوعی تکلیف عرفی (ماده ۲۲۰ قانون مدنی) و لازم الراحیه فرد دانست. پس سکوت طرفین در قرارداد، منصرف بر آن است. در این صورت حتی با بر هم خوردن تعادل قرارداد، طرف متضرر نخواهد توانست به استناد وجود شرایط تعدیل درخواست متعادل نمودن عوضین را بنماید و عدم رعایت تکلیف عرفی خود را مستمسکی قرار داده و برطرف دیگر که به اعتماد وجود یک قرارداد وضعیت اقتصادی خود را نسبت به آینده تضمین شده فرض کرده است، خسارت تحمیل کند. اما در جایی که شاخص تورم به حدی تغییر کند و ارزش پول به حدی کم شود که پیش بینی آن حتی برای متخصصین علم اقتصاد هم مقدور نباشد و دلیل آن عوامل غیر معمول و غیر قابل پیش بینی هستند، به نظر می رسد که عامل غیر قابل پیش بینی بودن نیز فراهم است؛ چرا که نهایت این امر آن است که طرفین به حالت افزایش تورم در حدی که تا کنون معمول بوده و یا اندکی افزودن بر آن نظر داشته اند؛ اما این مقدار اضافه و گزاف را نمی توان به اراده آن ها منسوب کرد و عدم پیش بینی این وضعیت نیز قصور از تکلیف عرفی محسوب نمی شود.

اما باید دید در چنین شرایطی تکلیف سرنوشت قرارداد چیست؟ دو راه حل می توان تصور نمود:

۱) تعدیل قرارداد؛ آن گونه که بیان شد، این کاهش ارزش می تواند از دلایل تعدیل قرارداد به وسیله مقام قضایی باشد. قرارداد مستمری وجود دارد و فرض این است که افزایش ناگهانی و غیر قابل پیش بینی شرایط طرف قرارداد را در وضعیت نا به سامانی قرار می دهد.

۲) با نگاهی به قراردادهایی که عوض آن پول است، یعنی غالب قراردادهای منعقد شده، در می یابیم که مقصود طرفین از قرار دادن پول به عنوان ما به ازاء آن است که آن را وسیله ذخیره ارزش قرار دهند. یعنی از مفاد اراده استنباط می شود که آن چه بر آن توافق صورت گرفته است، آن مقدار ارزش است نه تعداد معینی ورقه کاغذی با شرایط شکلی خاص. این تعبیر، خواهد توانست قبل از بررسی شرایط و امکان تعدیل به طرف قرارداد، حق درخواست میزان ارزش کاهش یافته را بدهد و این حق بر اساس خود قرارداد است نه شرایط خارج از آن. البته راه حل انحلال قرارداد به فسخ به دلیل ضرر و مانند آن نیز از راه حل های سنتی چنین وضعیتی است که مورد نظر ما نمی باشد.

آنچه که در بررسی امکان تعدیل موثر می باشد بستگی به شناخت ماهیت پول دارد و این که آیا کاهش ارزش پول ضمان به دنبال دارد یا خیر؟ چرا که اساساً اگر این کاهش ارزش قابل جبران نباشد و این امر از ذات پول به عنوان عوض قراردادی در نظر گرفته شود، تعدیل به دنبال آن و به عنوان راه حلی برای جبران این خسارت منتفی است. به نظر می رسد با تحلیلی که از ماهیت پول به عمل آوردیم و اینکه پول امروزی ماهیت اعتباری می باشد و نماینده قدرت حقیقی پول می باشد و اینکه کاهش ارزش آن به دلایلی که در مبحث گذشته گفته شد ضمان آور می باشد.

تعدیل قضایی در اثر کاهش ارزش پول، اگر چه می تواند حائز شرایط تعدیل باشد، اما بهتر است در صورت

برهم خوردن تعادل قراردادی به این دلیل، قبل از رجوع به تعدیل و احراز شرایط آن به عنوان یک تئوری حتمی، ماهیت پول را از این نظر مورد توجه قرار دهیم و انعکاس آن را بر موضوع بسنجیم. این امر از ویژگی پول ناشی می شود، نه صرفاً یک موضوع ویژه که راه را بر سایر دیدگاه ها مسدود نماید. پول وسیله مبادله ای است که طرفین نظر بر ارزش آن دارند و کاهش این موضوع مورد توافق (ارزش) در حقیقت خلل جدی به اصل آن اراده وارد نمی سازد. موضوع قرارداد، همان است که بود؛ منتهی در این شرایط این توافق با کاهش ارزش این تعداد اسکناس مواجه است که باید برای آن تدبیری اندیشید. بنابراین آن چه تغییر نکرده، توافق طرفین است به میزان ویژه ای از نقل و انتقال مبتنی بر میزان معینی از قدرت خرید و ارزش.

این نتیجه در حقوق ایران و سایر کشورها در هر حال باید لحاظ شود تا سهولت شکل گیری قراردادها و همگامی حقوق و اقتصاد را بیش از پیش شاهد باشیم؛ هر چند باید مواظبت کرد تا از اقدامات نامتعارف پرهیز گردد تا به اصل لزوم قراردادها اندک لطمه ای وارد نیاید. در هر حال امکان بررسی بیشتر و تطبیق با بیان مورد توافق در قراردادها را همواره باید مدنظر قرار داد.

نتیجه گیری

در عصر حاضر تولیدات صنعتی پشتوانه اسکناس تلقی می شوند، اما به دلیل اینکه ما هنوز به آن حد از تولیدات صنعتی صنعتی نرسیده ایم طبق قانون پولی و بانکی مصوب ۱۳۵۱، بانک مرکزی باید برابر ۱۰۰٪ اسکناس های منتشره دارایی از جمله طلا و ارز حداقل به میزان ۲۵٪ و بقیه آن اسناد و اوراق بهادار داشته باشد که این میزان در حال حاضر تا ۴۰ به ۶۰ رسیده است. طبق قانونی پولی و بانکی مصوب ۱۳۵۱، پول های قابل انتشار فقط پول فلزی و اسکناس (پول حکمی) می باشد. پول سکه ای از جنس طلا و نقره غیرقابل انتشار است و پول های اعتباری تحریری و الکترونیکی نیز که بعد تصویب قانون مذکور وارد مبادلات شده اند و به معنای خاص پول شمرده نمی شوند بلکه آن ارزش مبادله ای عام پول شمرده می شود پس مانع قانونی برای چاپ و انتشار ندارند.

پول های رایج فعلی، از ماهیت اعتباری ارزش و قدرت خرید حقیقی برخوردار می باشند و به جهت نداشتن ارزش ذاتی نمی توانند در زمره تقسیم بندی اموال به مثلی و قیمی قرار گیرند در حالی پول های سکه ای از جنس طلا و نقره به جهت برخورداری از ارزش ذاتی، در زمره اموال مثلی قرار گرفته و دارای ارزش و قدرت خرید حقیقی هستند. نظریات پیرامون ماهیت ارزش پول در حالت کلی به نوعی حاکی از آن است که اندیشمندان اسلامی نظر به ارزش و قدرت خرید حقیقی یا ارزش و قدرت خرید اسمی پول دارند و براین اساس نظر به مثلی، قیمی، مثلی اعتباری و ... بودن پول دارند که حاکی از ارزش و قدرت خرید اسمی یا حقیقی پول است.

به کار بردن اصطلاح "جبران" در نظریه طرفداران قابلیت مطالبه تغییرات ارزش پول، از باب مسامحه است چراکه حکم به قابلیت مطالبه تغییرات ارزش پول، جبران ضرر و زیان تلقی نمی شود و ضرر و زیانی و خسارتی وارد نشده تا جبران آن لازم باشد بلکه نهاد حقوقی مذکور بیانگر جواز مطالبه همان میزان دین پولی می باشد که متعهدعلیه بر ذمه دارد و هدف تعدیل دیون پولی تفویت شده است که ارزش پول دچار تغییر شده است.

حکم قابلیت امکان مطالبه تغییرات ارزش پول و تعدیل دیون پولی، با توجه به ماهیت ارزش پول به جهت قرار نگرفتن پول در زمره اموال مثلی و قیمی و برخورداری از ماهیت ارزش و قدرت خرید حقیقی، جواز مطالبه تغییرات ارزش پول می باشد.

مطالبه تغییر ارزش پول مصداق ربا قرار نمی گیرد چرا که اولاً: پول های اعتباری مکیلی یا موزونی نبوده و لذا مصداق ربا معامله قرار نمی گیرد. ثانیاً: پول های اعتباری با وجود شمارشی بودن نیز مصداق ربا قرار نمی گیرد، چون پرداخت تغییر ارزش پول از قبل تعیین نشده و پرداخت مبلغ اضافی تلقی نمی شود بلکه پرداخت همان قدرت خریدی است که قبلاً تعهد به پرداخت آن را به ذمه گرفته است.

حکم قابلیت امکان مطالبه تغییر ارزش پول، با توجه به ادله مطروحه (غیر از ماهیت ارزش پول)، به دلیل مصداق ربا قرار نگرفتن پول، اقتضای عدالت، وفای به عهد صحیح و برابری بین موضوع تعهد و موضوع تأدیه و نیز سایر ادله از منظر اندیشمندان، جواز مطالبه تغییر ارزش پول می باشد. حکمی که ماهیت خاص پول های رایج نیز حاکی از آن بوده، پس حکم جواز مطالبه تغییر ارزش پول و تعدیل دیون پولی، با توجه به همه دلایل مطروحه پیرامون موضوع قابل استنباط است.

حکم تبصره ی ماده ۱۰۸۲ ق.م که ناظر به قابلیت مطالبه تغییر ارزش پول و تعدیل دیون پولی مهریه می باشد، با توجه به دلایل ذیل قابل تسری به سایر دیون پولی نیز می باشد. ۱- ماهیت اعتباری ارزش و قدرت خرید حقیقی پول اقتضای تعدیل تمام دیون پولی را دارد. ۲- ادله مطروحه از منظر علما که بیان شد، ناظر به تعدیل کلیه دیون پولی بود. ۳- مهریه به عنوان مصداقی از دیون پولی خصوصیت خاصی ندارد. ۴- ذهنیت طراحان تبصره ی مذکور که نظریه ماهیت ارزش حقیقی پول، تورم و تغییر ارزش پول داشتند.

خسارت تاخیر تأدیه در حالت تاخیر در ادای دین پولی و حتی ثبات ارزش پول، قابل مطالبه است ولی مطالبه تغییر ارزش پول بی ارتباط به آن و در حالت افزایش یا کاهش ارزش پول، حتی بدون تاخیر لازم می شود. در مقررات قانونی تبصره ی ۱۰۸۲ ق.م ناظر به قابلیت مطالبه تغییر ارزش پول ولی ماده ۵۱۵ و ۵۲۲ ق.آ.د.م و نیز قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ ق.ص.چ ناظر به قابلیت امکان مطالبه خسارت تاخیر تأدیه می باشند. پس خسارت تاخیر تأدیه و مطالبه تغییر ارزش پول دونهاده حقوقی متفاوت اند و با وجود شرایط قابلیت مطالبه دارند.

گرچه با توجه به ماهیت ارزش اعتباری و قدرت خرید حقیقی پول و نیز سایر ادله از منظر علما، تغییرات ارزش پول قابل مطالبه است ولی چون در قوانین موضوعه به طور وضوح و شفاف مقرراتی در این زمینه وجود ندارد پس طرفین می توانند طبق ۱۰ و یا ۲۲۳ ق.م شرطی را راجع به قابلیت مطالبه تغییرات ارزش پول پیش بینی نمایند.

پیشنهاد می شود

با توجه به اینکه تغییرات ارزش پول قابلیت مطالبه دارد، تبصره ی ماده ۱۰۸۲ ق.م به شرح ذیل اصلاح گردد به عنوان ماده قانونی مستقل در باب تعهدات پیش بینی شود و شامل تمام دیون پولی گردد.

ماده ۱۰۸۲: به مجرد عقد، زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد بکند.

تبصره: چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد، مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.

ماده پیشنهادی: در تعهدات پولی متناسب با تغییر ارزش پول سالانه زمان تأدیه نسبت به زمان ایجاد تعهد پولی که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر در مواردی همچون ید امانی منشأ تعهد پولی که تغییرات ارزش پول غیر قابل مطالبه است.

منابع

- ۱- ابراهیمی، محمد حسین، ربا و قرض در اسلام، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۲
- ۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج و دانش، چاپ ششم، ۱۳۷۲
- ۳- دادگر، بداله، اصول تحلیل اقتصادی خرد و کلان، نشر آماره چاپ چهارم ۱۳۹۵
- ۴- دادگر بدالله، مبانی و اصول علم اقتصاد، ناشر: موسسه بوستان کتاب، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۴

- ۵- باطنی، سید محمد، بررسی فقهی و حقوقی تاثیر تورم در باز پرداخت دیون، تهران: انتشارات ساجد، چاپ اول
- ۶- نوری کرمانی، محمد امیر. موضوع شناسی ربا و جایگاه آن در اقتصاد معاصر، بوستان کتاب قم، چاپ اول، ۱۳۸۱
- ۷- شهیدی، مهدی، حقوق مدنی ۶، عقود معین جلد یک، انتشارات مجد، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۶
- ۸- شهیدی، مهدی، مجموعه مقالات، انتشارات مجد، تهران چاپ دوم، بهمن ۱۳۸۷
- ۹- شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، انتشارات مجد، تهران، چاپ ششم ۱۳۹۰
- ۱۰- شهید اول، الدروس، موسسه النشر الاسلامی، جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۳
- ۱۱- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳، ص ۸۶، خمینی (امام)، سید روح ا...، کتاب البیع، ج ۱، ص ۳۲۵
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر، دوره عقود معین جلد یک، معاملات معوض - عقود تملیکی، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ دهم ۱۳۸۷
- ۱۳- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۴، چاپ، دهم، ۱۳۸۷
- ۱۴- غریبه، علی؛ بررسی فقهی و حقوقی قابلیت مطالبه میزان کاهش ارزش پول و خسارت تاخیر تادیه، فقه و تاریخ تمدن، تابستان ۱۳۸۷، شماره ۱۶
- ۱۵- بیگدلی، سعید، تغییر کمی پول در تعهدات مدت دار، فصل نامه پژوهشی دانشگاه امام صادق ۱۳۸۴